

زنجیر، کابل و روغن سوخته

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

شورشهای کور و بدون رهبری و استراتژی و تاکتیک مشخص و متشکل از نیروهای بدون شناسنامه فکری و سیاسی که نیروهای انصار را با همهء توان به میدان می آورد بازگشت دوباره به شرایط جامعهء توده وار است

اول. خامنه ای و مافیای جوانان ایرانی را در حال سنگ پرتاب کردن و فحاشی می خواهند، چون اگر آنها سنگ پرتاب کنند و در این کار مقاومت نشان دهند، مافیایان گلوله و تانک دارند و سرعت آنها را به خیابانها می آورند. شریعتمداری و لاریجانی و خود خامنه ای از خونریزی لذت می برند. نگویید شرایط جهانی مانع از این اقدام است؛ مافیا اگر شرایط جهانی را می فهمید با همین سید خاتمی که گوشت و پوستش از روحانیت است و اصلاح طلبان درون حاکمیت که هنوز بسیاری از آنها به خمینی و سبک حکومتی اش وفادارند کنار می آمد. مافیا در برابر منطق اصلاح طلبی، قرائت غیر خشونت آمیز از مذهب، جدایی نهاد های دینی از دولت، جریان آزاد اطلاعات، حاکمیت مردم از طریق فرایند های دموکراتیک، خواست استیفای حقوق اساسی، مدنی و بشر شهروندان ایرانی و نفی خودی غیر خودی کردن شهروندان و تحمیل سبک زندگی روحانیت سخنی نداشت و به همین دلیل به قتل و حبس و بستن رسانه ها و دهانها پرداخت. اما در برابر سنگ پرتاب کردن و فحاشی نه تنها کم نمی آورد بلکه استاد است. آنها که از شورشهای کوی دانشگاه تهران حمایت می کنند در واقع برای مافیایان طعمه فراهم می کنند. این شورشها در واقع مجلس عیش و نوش و سرمستی از خونریزی و دستگیری و مشت و مال برای مافیا و مجلس عزا برای اهل خرد و حل و عقد است.

دوم. رده های مافیای خامنه ای و مخالفان اهل خشونتش مثل مجاهدین خلق و برخی نظامیان دوران پهلوی که اکنون در خدمت رامسفلد و وولفوویتز هستند در جنگ و انقلاب آموزش خشونت دیدند و همچنان بر طبل خشونت می کوبند چون راه دیگری برای تغییر نمی دانند یا اگر می دانند آن راهها را در خدمت یکه سالاری خود نمی بینند. اکنون موج جدید شورشها دارد دوباره کارگاهی به بزرگی یک جامعه برای پرورش نسلی دیگر از ذوالقدر ها و لاریجانیها راه می اندازد. حجازی و گلپایگانی بیت و شریعتمداری و احمدی نژاد، فلاحیان و رجوی و چند هزار نفر نیروی لباس شخصی یا نیروی آمادهء حملهء آنها در اسرائیل و کلمبیا آموزش ندیده اند بلکه جنگ و انقلاب از آنها موجوداتی این چنین ساخت. آنها که از شورشها حمایت می کنند در واقع دارند نسلی دیگر را برای جایگزینی مافیای خامنه ای تربیت می کنند، شاید بدون آنکه خود بخواهند.

سوم. پایان کار دوم خردادها به معنای پایان کار اصلاح طلبی نیست. هر کس که بخواهد از دور باطل انباشت کینه و اعمال خشونت کناره بگیرد و در عین حال وضع موجود را هم تغییر دهد راهی جز اصلاح طلبی ندارد و البته باید لوازم آن را نیز بپذیرد. اصلاح طلبی دیر نتیجه می دهد اما آموزش خشونت و تبه کاری هم نمی دهد. شورشهای کور و بدون رهبری و استراتژی و تاکتیک مشخص و متشکل از نیروهای بدون شناسنامه فکری و سیاسی که نیروهای انصار را با همهء توان به میدان می آورد بازگشت دوباره به شرایط جامعهء توده وار است. در این شورشها گوهر های گرانبهائی مثل گفتگو، جامعهء مدنی و تساهل و تسامح فراموش می شوند یا زیر پاها لگد مال می گردند و طرح دوبارهء آنها چندین دهه وقت لازم خواهد داشت.

چهارم. در اینکه عمر حکومت مافیایان رو به پایان است شکی نیست. هیچ حکومتی با پشتیبانی 10 الی 15 درصد جامعه و با به میدان فرستادن هر روزهء قوهء قهریه و داغ و درفش دوام نمی آورد. اما اختلاف در آنجاست که این گاو سامری را چگونه

باید از کرسی قدرت به پایین کشید تا جامعه دوباره به کارخانه تولید حاجی بخشی و سعید عسگر چه از نوع مذهبی و چه از نوع سکولار و لایکس تبدیل نشود و امثال خمینی و خامنه ای یا رضا پهلوی و رجوی را دوباره بر تخت سلطنت ننشانیم. شورشهای کور و بدون جهت گیری و خواسته های مشخص پیش بینی ناپذیرند و از دامن آنها ممکن است یکباره جنتی، خزعلی، حسنی و خوش وقت یا راب سبحانی، چلبی و کرزای زاده شود، خواه با ریش و پشم و خواه بدون آنها. دیکتاتور ها ممکن است چفیه بر گردن بیندازند یا کراوات بزنند، کت و شلوار بپوشند یا عبا و عمامه داشته باشند؛ غیر دیکتاتور ها هم ممکن است با هر سر و وضعی ظاهر شوند. اینکه رهبران سیاسی چگونه ظاهر شوند مهم تر از آنست که چگونه ظاهر شوند. ماندلا اگر سی سال مبارزه و زندان بر اساس مخالفت مدنی با آپارتاید را در کارنامه خود نداشت مسلماً نمی توانست آفریقای جنوبی را با بخشش و حقیقت خواهی و جبران مافات به سمت جامعه ای دموکراتیک هدایت کند.

پنجم. حساب دل خنک شدتها از چند شعار "مرگ بر..." و "...گرد" را باید از حساب اینکه شورشیان چه کسانی هستند و چه می خواهند جدا کرد. از کجا برای ما روشن است که شورشیان به قواعد دموکراسی یا محافظت از حقوق شهروندان پای بندند؟ پس از آنکه خامنه ای و خاتمی استعفا دادند (بنا به شعار های داده شده) چگونه باید حاکمان انتخاب شوند (البته اگر شورشیان آنارشیست نباشند)؟ با اهالی مافیا پس از سقوط حکومت چه باید کرد؟ چه بر سر رانتهای و امتیازات خواهد آمد؟ دادگاهها چگونه برگزار خواهند شد؟ آیا رفسنجانی، ناطق نوری و ولایتی رژیم بعدی خانه های چند میلیارد تومانی رفسنجانی، ناطق نوری و ولایتی رژیم قبلی را مصادره نخواهند کرد؟ نهاد انتصابی خواهیم داشت یا خیر؟ امثال رضا پهلوی یا رجوی یا خمینی قبل از ورود به نهران در بهمن 57 در یکی از صدها بیانیه یا مصاحبه هایشان به حتی یکی از این پرسشها پاسخ نداده اند. اشتباه نکنید! من ضد انقلاب نیستم اما مغازه "تعویض روغنی" تقلبی هم نیستم که پس از خالی کردن روغن سوخته بخواهم روغن سوخته دیگری را به موتور اتومبیل مشتری بخورانم. روحانیت معظم شیعه همین کار را با انقلاب سال 57 کرد. این دیگر بر مردم ایران روا نیست که زنجیرها و کابلهای مافیا را نوش جان کنند و دوباره روغن سوخته تحویل آنها شود.